

درس پانزدهم

میوه‌ی هنر

میوه‌ی هنری

آن قصه شنیدید که در باغ، یکی روز از جورِ تَبَر، زار بنالید سپیدار

معنی بیت: آن داستان را شنیده‌اید که یک روز در باغی درخت سپیداری از ظلم و ستم تبر نالان و گریان بود؟

کز من نه دگر بیخ و بُنی ماند و نه شاخی از تیشه‌ی هیزم شکن و آره‌ی نجار

معنی بیت: و می‌گفت: که دیگر از من هیچ ریشه و شاخه‌ای به خاطر تیشه‌ی هیزم‌شکن و آره‌ی نجار باقی نمانده است.

گفتش تبر آهسته که جُرم تو همین بس کاین موسم حاصل بود و نیست تو را بار

معنی بیت: تبر به آرامی به او گفت: گناه تو همین بس است که در این فصل که زمان میوه است تو هیچ ثمر و میوه‌ای نداری.

تا شام، نیفتاد صدای تبر از گوش شد توده در آن باغ، سحر، هیمه‌ی بسیار

معنی بیت: تا هنگام تاریکی هوا، صدای تبر به گوش می‌رسید و هیزم بسیاری در آن باغ تا صبح زود جمع شده بود.

دهقان چو تنور خود از این هیمه برافروخت بگریست سپیدار و چنین گفت دگر بار

معنی بیت: وقتی کشاورز تنور خود را از هیزم خشک روشن می‌کرد درخت سپیدار گریه و ناله را سرداد و دوباره گفت:

اَوخ که شدم هیزم و، آتشگر گیتی اندام مرا سوخت چنین ز آتش ادبار

معنی بیت: افسوس که تبدیل به هیزم شدم و آتش افروز «روشن کن» جهان و روزگار هستم. بدن مرا این چنین آتش بدبختی سوزاند.

خندید بروشعله، که از دست که نالی؟ ناچیزی تو، کرد بدین گونه تو را خوار

معنی بیت: شعله هم به روی او خندید و گفت: از دست چه کسی می‌نالی؟ زیرا بی‌حاصلی و بی‌ثمری خودت تو را این چنین خوار و ذلیل کرد.

آن شاخ که سر برکشد و میوه نیارد فرجام، به جز سوختنش نیست سزاوار

معنی بیت: آن شاخه‌ای که فقط قد می‌کشد و میوه‌ای نمی‌آورد عاقبتی به جز سوختن ندارد و سزای او فقط همین است.

جز دانش و حکمت نبود میوه‌ی انسان ای میوه فروش هنر، این دگه و باز

معنی بیت: ثمره‌ی اصلی تلاش انسان و میوه‌ی اصلی او دانش و خرد است. پس ای انسان هنرمند (این گوی و این میدان) همه چیز برای تو فراهم است.